

الله أكبر

توتها فرزند آنهایی

مجتبی سلطانی

«مدرس دانشگاه»

فهرست:

فصل دوم:	۶
تجربه دختران و پسران تک فرزند	۶
امپراطور کوچک	۸
افسوس دیگران	۱۰
خواستههای شدید	۱۲
تنهایی	۱۴
حمایت	۱۵
در جست و جوی جبران	۱۸
پیوند اعتباری	۲۴
روابط احساسی	۲۶
نگرانیهای مخرب	۳۰
شیوه تربیت	۳۲
بلوغ	۳۴
فعالیتها	۳۶
فصل سوم:	۳۸
آیا ایرانیان نظرشان را تغییر میدهند؟	۳۸
فصل چهارم:	۴۴

۴۴.....	مسئولیت والدین و آینده فرزند
۴۶.....	خودخواهی
۵۰.....	کودک شهریار
۵۲.....	تنهایی بی پایان
۵۴.....	آینده مبهم
۵۵.....	نگرانیهای مخرب
۵۷.....	بلوغ زودرس
۵۹.....	آرامش و سرمایه روانی

**هرگز نباید کودکی پا به این گیتی بگذارد
مگر آنکه پدر و مادر دانا و مهربانش بخواهند
همواره این دو گوهر گرانبها را به پایش بریزند.
«دوست فرهیخته‌ام شایان مشکین‌قلم»**

فصل دوم:

تجربه دختران و پسران تک فرزند

پژوهش‌های کمی داخلی و خارجی فراوانی در زمینه تک فرزندی وجود دارد. انبوهی از پژوهش‌های کمی با یافته‌های متفاوت و گاه متناقض، راهی درست - برای کسانی که می‌خواهند تصمیم بگیرند - نشان نداده‌اند. پژوهش‌های کیفی نیز وضعیت مشابهی دارند. پژوهش‌های انگشت‌شماری درباره تک فرزندی انجام شده که در آن به «چرایی» تک فرزندی پرداخته باشد. البته فهم چرایی تک فرزندی به دلیل عدم امکان تجربه مستقیم آن دشوار است. برای گذر از این چالش، راهکارِ گفتگوی مستقیم با تک فرزندان در این فصل انتخاب شده تا بدین شیوه، تجربه‌های کم و بیش یکسان آنها از

زندگی روزمره‌شان بیرون کشیده شود. بنابراین نویسنده برای توصیف این پدیده، الگوهای همیشگی (مانند تقابل‌های ساده انگارانه میان تک فرزندی و چند فرزندی) را رها کرده و رودر رو به گفتگوی بی‌واسطه با تک فرزندان نشسته است. افزون بر این، تجربه‌های افراد از پژوهشی با عنوان "تجربه زیسته تک فرزندان از تک فرزندی: مطالعه دختران بالای ۱۸ سال" گردآوری شده است. سپس متن پژوهش یاد شده با محتوای حاصل از گفتگو با تک فرزندان مقایسه و نقاط اشتراک آن روشن گردیده که نتایج آن در فصل پیش رو تحت عنوان «تجربه دختران و پسران تک فرزند» از نظر خواهد گذشت. سخن کوتاه آنکه، تک فرزندان از تجربه‌های تک فرزندی خود گفته‌اند. بیان این توصیف‌ها و حسرت‌ها، شاید موجب تفکر جدی‌تر والدین تک فرزندان شده و یک چالش اخلاقی برای آنان باشد.

امپراطور کوچک

«امپراطور کوچک» نام سندرومی است که «چینی»ها به دنبال سیاست‌های تک فرزندی به کار برده‌اند که به نوعی

فصل دوم: تجربه دختران و پسران تک فرزند ۹

بیانگر سلطه این قبیل فرزندان در محیط خانواده است. هر چند که این مفهوم برای فرزندان پسر چینی بدون برادر یا خواهر به کار برده شده است؛ اما ظاهراً دختران هم بدشان نمی آید که مانند حاکمان ستمگر رفتار کنند. این قدرت ناشی از مزایایی است که تک فرزندی برایشان به ارمغان می آورد؛ زیرا همه امکانات مهیاست، مهر والدین معطوف به آنان است، رقیبی ندارند و هرگز دارایی‌ها تقسیم نمی شود.

از زبان «آرش» پسر ۲۲ ساله اهل یکی از استان‌های مرکزی کشور چنین شنیدم:

«توی این دنیا من اصلاً نگران هیچ چیزی نیستم و تا حالا نشده که برای به دست آوردن وسیله‌ای و یا انجام دادن کاری حسرت به دل بمونم. مامان و بابا به موقع میان پشت سرم و سریع هر مشکلی رو حل می کنن».

معمولاً تک فرزندها از آغاز به این مزایا و حکمرانی در خانواده دل خوش می کنند. صرف نظر از اینکه، چنین احساس رضایت و دلخوشی تا چه اندازه پایدار است، نگاه برخی

کارشناسان از جمله پیتمن^۱ در این باره جالب است. وی می گوید: «امکانات فراوان، بی تردید سودمند است، اما برای کودکان خوب نیست. امکانات زیاد، روابط کارکردی کودکان را با جهان تخریب می کند، موفقیت‌هایشان را کم‌رنگ جلوه می دهد و به گونه‌ای مضحک این احساس را در آنها تقویت می کند که اوضاع کاملاً رو به راه است.» (برناردز، ۱۹۹۷).

افسوس دیگران

دخترها و پسرها گفتند، دیگران بارها با حسرت گفته‌اند که چقدر دلشان می خواسته جای آنان باشند. برخی تک فرزندها از حسرت دوستان لذت برده و برخی هم به تفاوت‌های سبک زندگی خود با دیگران پی برده و موقعیت خود را با دوستانی که «خواهر» یا «برادر» دارند، مقایسه می کنند. سمیرا در این باره گفت: «مردم بهم می گن چقدر خوشبختی که همه چیز در اختیارت»؛ و سوگند شرح داد: «دوستای من که خواهر و برادر

۱. Pittman.

فصل دوم: تجربه دختران و پسران تک فرزند ۱۱

دارن همش ظاهر زندگیمون رو می بینن و می گن چقدر خوبه که همه چی مال خودته و مامان و بابات بهت توجه دارن. اونا از تنهایی من خبر ندارن. اما من می خوام یکی باشه که وسایلمو بهش بدم. برام جذاب نیست که همه چی مال من باشه. یه دوستی دارم که فرزند دوم خانواده ست و دو تا خواهر دیگه هم داره. اون هیچ وقت تنها نیست. تازه آبجی هاش همیشه یه کاری واسش انجام می دن و دوستم همیشه از این که یکی هواشو داره حرف می زنه». عرشیا پسری ۱۷ ساله از یک خانواده طبقه متوسط، تجربه خودش را چنین بیان کرد: «بچه که بودم از پنجره اتاقم بازی دو تا خواهر و برادر همسایه مون رو دیدم، تازه فهمیدم که خواهر و برادر یعنی چی. فکر کردم که اینا همیشه با همن اما من اگه با دوستم قهر کنم چی می شه. از یه طرف می بینم که اطرافیان، افسوس تک فرزند بودنم رو می خورن و از طرف دیگه فهمیدم اون چیزی که اونا در حسرتش برام جز ترس و تنهایی چیزی نداشته».

توجه تک فرزند به تفاوت زندگی اش با دیگران با میزان

درک واقعیت‌ها نسبتی مستقیم دارد. به سخن بهتر، تک فرزندهایی که درگیر تفاوت زندگی خود با همسالان هستند، بهتر و بیشتر واقعیت‌های زندگی خود را در می‌یابند که البته این «فهم واقعیت» می‌تواند دردناک و حسرت‌بار باشد! بسیاری از تک فرزندها دریافته‌اند، کسانی که به جایگاهش غبطه می‌خورند، تنها به جنبه‌های ظاهری زندگی‌اش توجه نموده و از تجربه واقعی او چیزی نمی‌دانند. بنابراین این گروه از تک فرزندها ممکن است متقابلاً افسوس دوستان و آشنایان خود را - به این دلیل که آنها چند خواهر و برادر دارند - بخورند.

خواسته‌های شدید

این مفهوم به انتظارات غیرواقع‌بینانه تک فرزند و نیز خواسته‌های غیر واقع‌بینانه از او اشاره دارد. خواسته‌های غیر واقع‌بینانه از تک فرزند معمولاً از سوی والدین و یا نزدیکان تحمیل می‌شود. والدین انتظار دارند همان‌گونه که همه امکانات را برای وی فراهم آورده‌اند، او نیز آرزوهای آنان را برآورده سازد. آرزوهایی که تاکنون برای خودشان

فصل دوم: تجربه دختران و پسران تک فرزند ۱۳

دست‌نیافتنی بوده اما می‌خواهند آن را در تنها فرزند خود تحقق بخشند.

نیلوفر دختری ۱۸ ساله، تجربه خود را این‌گونه بیان می‌کند: «همه تمرکز مامان و بابام روی منه. همه آرزوهای اونا بستگی به من داره. با اینکه به هنر علاقه دارم اما به خاطر دل اونا کنکور تجربی شرکت کردم تا پزشک بشم. مدام هم استرس و نگرانی دارم که اگه قبول نشم چه اتفاقی میفته».

و اما تجربه پارسا نیز گویای خواسته‌های افراطی نزدیکان و آشنایان است:

«پس از اعلام نتایج کنکور، دخترخاله و عمه‌هام گفتن تو که همیشه خونتون آروم بود و هیچ دغدغه‌ای نداشتی، باید رتبه خوبی می‌آوردی و دانشگاه سطح بالا قبول می‌شدی. این حرفا واقعاً منو اذیت می‌کرد. البته معلم هم همین فکر و می‌کرد».

بخش دیگری از «خواسته‌های افراطی» مربوط به تک فرزندان است که نسبت به دیگران روا می‌دارند. امیرحسین

می گوید: «هیچ وقت توی خونه کسی روی حرفم حرفی نزده، هرچی خواستم بهم دادن اما وقتی می رم بیرون انگار اونجا یه دنیای دیگه ست. خیلی فرق داره، با مردم مشکل پیدا می کنم».

تنهایی

مضمون «تنهایی» به حالتی ناخوشایند و منفی اشاره دارد و از مقایسهٔ روابط «بین فردی» موجود با وضعیت مطلوب ادراک می شود که اغلب افراد می کوشند از آن اجتناب کنند. عبارت «چطور می تونم تنهاییم رو انکار کنم؟ من واقعاً تنهام» از دانیال، «احساس تنهایی من شدید و گاهی غیر قابل تحمله» از زینب، «خب تک فرزند باشی، باید خودتو برای تنهایی همیشه آماده کنی» از نازنین زهرا، «هیچ راه گیریزی نیست که آدم تک فرزند باشه و تنها نشه» از آرین، «ناخوشایندترین تجربه زندگی همون تنها بودن» از سامیار، «فقط خودتی و خودت. کل روز توی خونه تنهایی» از مینا، همگی به احساس تنهایی اشاره دارد. مائده در این مورد می گوید: «آدم، احساس تنهایی می کنه. واقعاً حس می کنه بهتره یکی کنارش باشه. حالا پدر و مادر همیشه نمی تونن آدم رو خیلی خوب درک

فصل دوم: تجربه دختران و پسران تک فرزند ۱۵

کنن. ولی خب شاید یه خواهر بزرگتر، یکی که مثلاً از خون خود آدم باشه، خیلی راحت می‌تونه آدم رو درک کنه. مخصوصاً اونهایی که پدر و مادرشون شاغله، اگه تک فرزند باشن، خیلی توی خونه بیشتر تنها هستن».

حمایت

پیشتر نیز در تجربه کنشگران، نیاز به هواداری و حمایت را دیدیم؛ مانند سخن سوگند که در توصیف آبجی‌های دوستش می‌گوید: «هواشو دارن». اما به دلیل اهمیت موضوع «حمایت» در اینجا تجربه‌های متنوع‌تری از این مفهوم را نمایان می‌کنیم. از آن رو که تک فرزندها بیشتر دچار تنهایی و ناکامی می‌شوند، باید به همان میزان منابع درخور توجهی از حمایت را دریافت کنند.

نرگس در این مورد می‌گوید: «دوست داشتم یه خواهر داشتم که یه سری از چیزهای شخصی رو بهش بگم یا یه برادر بزرگتر که بتونه حمایت کنه و پُشتم باشه».

یسنا می‌گوید: «اگه یه خواهر داشتم، می‌تونست سنگ صبورم باشه» و آرین می‌گوید: «با اونها درد دل می‌کردم» و

بهار: «تا یه سنی همیشه این احساس رو داشتم که نیازی نیست خواهر و برادر داشته باشم، ولی الان خیلی دلم می‌خواد تجربه کنم.» همچنین تجربه‌های گلایل، مهسا، فاطمه و رُزا این‌گونه بیان می‌شود:

«دوست داشتم یه داداش بزرگتر از خودم داشتم که مثلاً از من مراقبت کنه.»

«من هیچ کس رو ندارم که بخواد بالاخوادم در بیاد، کنارم باشه، طرفداریم رو بکنه.»

«اگه برادر داشتم، همین که می‌دونستم یکی پشتیبانم برام کافی بود.»

«یه موقع‌هایی که خلأهایی توی زندگیم پیدا می‌کنم، قدرت دفاعی ندارم و نمی‌تونم حق خودم رو بگیرم، دلم می‌خواد که کاش یه برادر داشتم. یک دختری که تنهاست، به هر حال شاید اگه یه برادر داشت می‌تونست باهاش مهمونی یا سینما رو که شاید ده شب باشه رو بره.»

حمایتی که این افراد در پی‌آند، شامل دو نوع حمایت

فصل دوم: تجربه دختران و پسران تک فرزند ۱۷

عاطفی و ابزاری است. حمایت عاطفی به کسانی دلالت دارد که فرد می‌تواند برای دلداری، تسلی و احساس اطمینان به آنها رجوع کند و حمایت ابزاری نیز بر پشتیبانی فیزیکی دلالت دارد. آنجا که فرد به دنبال سنگ صبور می‌گردد و می‌خواهد درد دل کند، حمایت عاطفی معنا می‌یابد و آنجا که خواسته وی مراقبت و پشتیبانی است، حمایت ابزاری مدنظر است. شوربختانه در روایت این تجربه‌ها می‌بینیم که نیاز به حمایت خانوادگی در تک فرزندها، چه از نوع عاطفی و چه ابزاری، کمتر برآورده شده و آنان حمایت بیشتری می‌طلبند.

گاه حمایت‌ها جنبه مشورتی دارد. یعنی فرد می‌خواهد از تجربه و دانش دیگران برای فهم و حل بسیاری از امور زندگی بهره ببرد. امیرمحمد می‌گوید: «کسی نبود برام توضیح بده». مینا گفت: «اگه یه خواهر بزرگتر داشتم، بهم می‌گفت که مثلاً این کار اشتباهه». پرهام اشاره کرد که «احتیاج دارم به اینکه یکی راهنماییم کنه، از تجربه‌هاش بهم بگه» و یاسمین گفت: «اگه یه خواهر یا برادر بزرگتر داشتم، از طریق اونها

چیزهایی رو بهتر می‌شناختم». امیرحسین هم نیاز به حمایت را این‌گونه بیان کرد: «خیلی دوست داشتم یه خواهر داشتم که کنارم باشه. با یه خواهر خیلی راحت می‌تونستم مشورت کنم. چیزی رو که به مادرم نمی‌تونم بگم، شاید به خواهرم بتونم بگم. اگر یه خواهر یا حتی برادری داشتم، حتماً با اون مشورت می‌کردم».

در جست و جوی جبران

«در جست و جوی جبران» به مجموعه‌ای از روابط و جایگزین‌ها گفته می‌شود که تک‌فرزند در نبود روابط خواهر/برادری به آن روی می‌آورد. به سخن دیگر، وی می‌خواهد برای گریز از تنهایی یا جلب حمایت‌های لازم، در پی جبران باشد. این مجموعه می‌تواند بسته به شرایط تک‌فرزند متفاوت باشد. در تجربه کنشگران، «رابطه عمیق با والدین» به منزله یک جایگزین دیده شد؛ مثلاً ریحانه گفت: «تک بچه‌ها رابطه نزدیکی با پدر و مادرشون دارن» و باور مریم چنین بود: «به نظرم بهترین دوست آدم، پدر و مادر هستن». یگانه با اشاره به فاصله سنی اندک با والدینش در این

فصل دوم: تجربه دختران و پسران تک فرزند ۱۹

مورد گفت: «مادرم بهتر من رو درک می‌کنه. ما حس هامون به هم خیلی نزدیکه. حتی نحوه لباس پوشیدن ما به هم خیلی نزدیکه. طرز فکرمون بعضی جاها خیلی شبیه همه».

تک فرزندها به «روابط فامیلی» نیز به منزله یک راه جبران اشاره داشتند. در این مورد محمد امین می‌گوید: «هم سن و سال‌های من توی فامیل زیاد بودن». پریسا می‌گوید: «با دو تا از دخترخاله‌ها خیلی صمیمی‌ام» و پارسا شرایط خود را این‌گونه بیان کرد: «بیشتر خونه مادر بزرگم بودم. خیلی با مامان و بابا توی خونه تنها نبودم. خونه مادر بزرگم، (که بهش می‌گفتم عزیز)، دخترخاله‌ها و پسرخاله‌ها هم بودن. خیلی این‌طوری نبود که صبح تا شب تنها باشم».

تجربه جبرانیِ دیگر، «روابط دوستی» است. دانیال در این مورد می‌گوید: «وقتی آدم، خواهر یا برادر نداشته باشه، دنبال یه دوست صمیمی می‌گرده». مبینا نیز می‌گوید: اون وقتی رو که بچه‌ها با خواهر برادرشون می‌گذروندن من با دوستان داشتم». این جایگزین از زبان نازنین زهرا این‌گونه شنیده

می‌شود:

«من چون تک بچه هستم، رابطه با دوستانم خیلی صمیمی‌تره؛ یعنی یه جورایی یه بخشی از تنهائیم رو با دوستانم پُر می‌کنم. تعداد دوستانم زیاده. چیزی رو که من جایگزین کردم، دوست بوده».

کنشگران از رابطه «فرزند خواندگی» نیز برای جبران و ایجاد نوعی رابطه صمیمی پایدار بهره‌مند شده‌اند. عبارت‌هایی مانند «به این قضیه فکر می‌کردم» از زبان سامیار، «مامانم گفته بود از پرورشگاه بیاریم که من تنها نمونم» از زبان زینب و «حضانت یه بچه رو به عهده گرفتن، اما پیش خودشون نیاوردن» از سوی مائده گفته شده است. نکته ظریف رُزا هم شنیدنی است:

«یه مقدار بزرگتر که شدم، در حدی شد که دیگه بابا و مامانم رو راضی کرده بودم که یه بچه به فرزندخواندگی قبول کنیم. فقط یه ایرادی که بود این بود که حس خواهر و برادری به طرف داشته باشم، ولی مثلاً آگه یه برادر به فرزند

فصل دوم: تجربه دختران و پسران تک فرزند ۲۱

خواندگی قبول می‌کردیم، مشکل این بود که وقتی به سن بلوغ می‌رسید، دیگه نامحرم می‌شد و دیگه نمی‌تونستیم اون حس خواهر و برادری رو داشته باشیم».

یکی از راهبردهای جبران، حضور در «کلاس‌های متعدد» بوده است. هلیا می‌گوید: «هم دانشگاه می‌رم، هم کلاس خیاطی. دو تا زبان هم دارم یاد می‌گیرم». امیرمحمد در این مورد توضیح می‌دهد:

«اوقات فراغتم رو با کلاس‌هایی که از بچگی می‌رفتم پر می‌کنم، قبلاً کلاس‌های ورزشی می‌رفتم چون خیلی علاقه داشتم به ورزش و الآن هم گاهی کلاس‌های ورزش و به صورت جدی‌تر کلاس موسیقی می‌رم. با فعالیت در این کلاس‌ها سعی می‌کنم زندگی متنوعی رو برای خودم درست کنم».

تجربهٔ تک فرزندها نشان می‌دهد که گاهی برخی از آنها برای جبران به «دنیای تخیل» پناه می‌برند و در افکار و تصوراتی غرق می‌شوند که در واقعیت وجود ندارد. یسنا

می گوید: «من یک شخصیت خیالی داشتم.» نرگس می گوید:
«یه دوست داشتم اسمش آنجلا بود. دوست خیالیم بود».
آرمین هم می گوید: «من اکثر وقت‌ها خیال‌پردازی می‌کنم.
وقتی که بخوام اوقاتم رو پر کنم». امیرحسین نیز تجربه خود را
چنین بیان می‌کند:

«من خیلی خیال‌پردازی می‌کنم. من خیال‌هایی توی ذهنم
درست می‌کنم و اصلاً فکر می‌کنم واقعیت دارن؛ این قدر که
توش غرق می‌شم. خیلی وقت‌ها در خیالاتم من خانواده دارم
و اصلاً با این خانواده زندگی می‌کنم مخصوصاً اگر تنها باشم
توی خونه».

نگهداری از «حیوانات خانگی» جایگزین دیگری بود که
افراد درباره تجربه خود به آن اشاره کردند. پریسا گفت: «قبلاً
جوجه داشتم، لاک‌پشت داشتم، الان گربه دارم». نیلوفر چنین
تجربه‌ای داشت:

«وقت‌هایی هم که کسی نبود و من تنها بودم، یه حیاط
داشتیم بزرگ بود. بعد اونجا حیوون داشتیم؛ مثلاً گربه. با اونها

بازی می کردم. هم بازی ثابت من گربه یا خرگوش بود.»

همچنین، کنشگران به «دنیای مجازی» پناه می برند و خلوت خود را پر می کنند. عرشیا می گوید: «وقتی تنها هستم، با گوشی می تونم سرگرم بشم». فاطمه به «چت کردن و تلگرام» و امیرعلی به «گوشی و اینترنت و شبکه های اجتماعی» اشاره می کنند و بنیامین درباره تجربه خود می گوید:

«من همیشه یاد گرفتم جای خالی خواهر یا برادر رو با اینترنت و آهنگ گوش کردن و ماهواره دیدن پر کنم. وقتی به اینستاگرام می رم، به شبکه های اجتماعی می رم، واقعاً برام مثل خواهر و برادر هست. با وجود اینکه الان هم با دیگران صحبت می کنم، ولی تنها کسی که خیلی به خودم نزدیک می دونم همون ها هستن.»

بخشی از تجربه کنشگران صرفاً «فعالیت های سازنده» می شود. نسترن به خاطره نوشتن و نقاشی کردن و شقایق هم به «کتاب خواندن» اشاره داشتند. آرین سپهر درباره تجربه خود می گوید:

«کمتر پیش میاد که به این و اون پيله کنم و هی عُربزنم. یکی از روشهام اینه که کتاب می خونم، فیلم می بینم یا کارهایی شبیه اینا و اجازه نمی دم تنهایی باعث بشه غرق حس های ناجور بشم».

پیوند اعتباری

مضمون «پیوند اعتباری» به پیوندی مصلحتی اشاره دارد که بین افراد، ایجاد و براساس آن توافق می شود که نسبت به یکدیگر قربات و خویشاوندی داشته باشند. این روابط ساختگی نوآورانه با تغییر ساختار زندگی ضرورت می یابند. ریحانه می گوید: «چند تا دوست خیلی صمیمی دارم که منو خاله صدا می زنن.» سوگند هم گفت: «مامانم می گه این [بچه خالم] باید به تو بگه خاله.» در این مورد یگانه گفت: «مامان و بابام می گن خدا رو شکر تو دوستای زیادی داری که خیلی خوب تونستن جای فامیل و خواهر رو بگیرن. این حرفشون رو واقعاً می تونم پذیرم». فاطمه تجربه خود را چنین بیان می کند:

«دوستانم مثل خواهر هستند؛ یه خواهر واقعی که واقعاً آدم حس می کنه. از بچگی با اونها بزرگ شدم و بچه اونا مثل

فصل دوم: تجربه دختران و پسران تک فرزند ۲۵

خواهرزاده من هستن. یا دوستم مثل خاله بچم می‌مونه. درسته که خونی نیستیم اما خیلی به هم نزدیکیم».

پیداست که در نبود روابط اصلی، دوستی‌ها به خویشاوندی‌های ساختگی و اعتباری تبدیل می‌شود؛ مثلاً دیگران جایگزین خواهر/ برادر و فرزندان آنها جایگزین خواهرزاده و برادرزاده می‌شوند. این روابط لزوماً منفی نیست و شاید زمینه مناسبی را برای حمایت و پشتیبانی از افراد فراهم کند. هنگامی که خلأ رابطه، دوستی‌ها را به خویشاوندی ساختگی و اعتباری بدل می‌کند، بیش از هر زمان دیگری مفهوم «رابطهٔ مصلحتی»^۱ آنتونی گیدنز به ذهن متبادر می‌شود. او می‌گوید: «رابطه‌ای که در آن هر دو طرف به صراحت یا به تلویح پذیرفته‌اند که به دلیل بعضی ملاحظات و مزایا، یا به سبب گرفتاری‌های ناشی از قطع رابطه، یا به خاطر آسایش‌های ناشی از تنها نبودن است که با هم به سر می‌برند».

۱. Convenience Relationship.

روابط احساسی

شاید هر کسی به جز نویسنده کتاب هم حرف‌های این دختران و پسران را می‌شنید با یک درک متعارفی، آنها در مقایسه با دیگران در روابط احساسی متفاوت می‌یافت. به‌ویژه اگر فردی با تک فرزندها در ارتباط بوده و پیوسته با آنها گفت و گو کرده باشد، احتمالاً با صراحت بیشتری از تفاوت‌های آنان با دیگران سخن خواهد گفت. آرمین گفت: «هیچ وقت خواهر و برادری نداشتم و این حس رو ندارم.» مائده می‌گوید: وقتی دوستانم از علاقه‌شون به خواهر یا برادرشون می‌گن، من هیچ حسی نمی‌تونم پیدا کنم». امیرعلی هم گفت: «من اصلاً احساسی نسبت به این موضوع ندارم.» محمدرضا اظهار کرد: «اصلاً برام غیر قابل فهمه که چه جوری این روابط به وجود میاد. چون خودم هیچ وقت این تجربه رو نداشتم واقعاً نمی‌تونم بفهمم». مریم نیز تجربه‌اش را این گونه بیان کرد:

«رابطه دو تا خواهر با هم یه چیزیه که من هیچ وقت نتونستم تجربه کنم. یادمه رفته بودیم عروسی دوستم و اونجا دیدم که

فصل دوم: تجربه دختران و پسران تک فرزند ۲۷

خواهرش داره مثل ابر بهار گریه می‌کنه. برای درک این صحنه به فکر فرو رفتیم و جداً برام باور نکردنی بود».

بخشی از احساسات تجربه نشده نیز ناشی از نداشتن خواهرزاده و برادرزاده است. پارسا گفت: «دوستانم عاشق برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هاشون هستن. من اصلاً نمی‌فهمم این رفتارها یعنی چی». سارا هم که پدر و مادر میانسالی داشت، گفت: «کلاً یه حس خویبه، ولی خب من این حس‌ها رو دیگه تجربه نمی‌کنم». آیلین به این موضوع که مخاطب بسیاری از واژه‌ها قرار نمی‌گرفت، توجه کرده بود: «من هیچ‌وقت نمی‌شنوم که کسی بهم بگه خاله، عمه». حمیدرضا هم گفت: «مطمئناً حس خوبی باید باشه. ولی خب من این حس رو نمی‌تونم بشناسم». دیدگاه معصومه در این‌باره چنین بود: «خیلی دلم می‌خواست خواهرزاده یا برادرزاده‌ای داشتم که بهم می‌گفت، خاله یا عمه». بنیامین با اطمینان زیادی تأکید می‌کند: «صد در صد تجربه شیرینیه» و آیلین ادامه می‌دهد: «خیلی دوست داشتم خاله می‌شدم. دوست داشتم یکی با این

لفظ من رو صدا کنه که بینم چه حسی داره». پارسا خواسته
بار دیگر خواسته درونی خود را چنین شرح داد:

«دقیقا حسی که این افراد دارن رو درک نمی‌کنم. آدم باید
به چیزی برسه تا اون حس رو درک کنه. اینکه با یک حس
عاطفی قربون صدقه برادرزاده و خواهرزادهت بری، براشون
هدیه‌ای بخری، این حس برام ناشناخته‌ست».

در گفتگو فهمیدم که برخی از تک فرزندها برای پیشگیری
از دل‌سردی و ناراحتی والدین، از گفتن واقعیت به آنها طفره
رفته و همیشه سعی در عدم بروز نظر و احساس خود را
داشته‌اند. عبارت‌هایی همچون «برای اینکه مامانم ناراحت نشه
سعی می‌کردم توی دلم نگه دارم» از نیلوفر، «فوق‌العاده آدم
توداری هستم. درد دل‌هام رو به هیچ‌وجه در حضور پدر و
مادرم نمی‌گم. نه تنها اونا که تا حالا پیش هیچ آدم دیگه‌ای
هم نگفتم» از محمدرضا، «حتی اگه افسرده هم بشم به بابام و
یا مامانم هیچی نمی‌گم» از عرشیا، «سعی می‌کنم تا جایی که
ممکنه مشکلاتم رو به اونا نگم» از بهار، بخشی از دیدگاه‌های

فصل دوم: تجربه دختران و پسران تک فرزند ۲۹

بیان شده بودند. سخنان دیگری از تک فرزندان شنیدم که باز هم معنی بر زبان نیاوردن اندوه و سختی ها را می داد؛ مثل مهسا که می گفت: «خیلی چیزها رو تنهایی تحمل کردم. با کسی هم هیچ وقت درباره مشکلاتم درد دل نکردم. آدم توداری بودم. دوست نداشتم کسی بینه من مشکل دارم؛ یا پرهام که باور داشت: «تک فرزندان خودسانسوری زیادی دارن» و معصومه که گفت: «خیلی وقت ها همه چیز رو می ریختم توی خودم و خیلی اذیت می شدم». عبارتی که میثم در بیان تجربه اش گفت نیز چنین بود:

«درد دل ها رو هیچ وقت به کسی نمی گم. حتی برای مادرم که نزدیک ترین کس منه یا حتی برای نزدیک ترین دوستم». حمایت شدید و همیشگی از تک فرزند و تأمین همه خواسته هایش، میزان تحمل او را در دستیابی به اهداف زندگی کاهش می دهد. مهسا به مهم ترین ویژگی شخصیتی اش یعنی «کم طاقتی» بدین ترتیب اشاره کرد: «روی مسائل کوچک خیلی درگیر می شم. از کاه کوه می سازم». ابوالفضل هم اظهار

کرد: «یه جاهایی زود عصبانی می‌شم و از کوره در می‌رم». آیلین گفت: «زود از کوره در می‌رم، ولی زود هم آرام می‌شم» و بهار گفت: «خیلی زود رفتار دیگران بهم برمی‌خوره». همچنین سپیده دوران ناخوشایند اشتغال خود را این‌گونه به خاطر آورد: «در محل کارم اگر برخلاف میل من کاری انجام می‌شد، عصبانی می‌شدم». تجربه یاسمین نیز چنین بازگو شد:

«زود رنج هستم. اگه کسی یه چیزی بهم بگه، زود ناراحت میشم. بعداً که فکر می‌کنم می‌بینم انگار ایراد از من بوده که زود ناراحت شدم. چون پدر مادر من رو ناراحت نکردن، همین توقع رو از دیگران هم دارم. خیلی پیش اومده که کوچکترین حرف‌ها و واکنش‌ها منو ناراحت کرده».

نگرانی‌های مخرب

نگرانی مخرب عبارتست از تخیلاتی افراطی که واقعیت نداشته یا رخ دادن آنها بسیار بعید است. این نگرانی‌ها از هر دو سو وجود دارد؛ گاهی از سوی والدین نسبت به فرزندشان پدیدار می‌شود و گاهی نیز فرزند نسبت به والدین خودش

فصل دوم: تجربه دختران و پسران تک فرزند ۳۱

نگران است. حمیدرضا در این مورد اشاره می‌کند: «من کتابخانه هم نمی‌تونم برم. یکی از دلایلم اینه که مامانم نگران می‌شه». هستی می‌گوید: «وقتی می‌خوام از خونه برم بیرون، بابام کلافه‌ست و نگرانه که یه وقت اتفاقی نیفته». پرهام نیز از رفتار مادرش هنگامی که بیرون از خانه رفته، اشاره دارد: «نگران می‌شه». این نگرانی از زبان شقایق این‌گونه بیان می‌شود:

اینش بده. مامان خیلی حساسه و کنترل می‌کنه. هم‌ش می‌پرسه کجایی؟ چرا نمی‌ای؟ غذا خوردی یا نه؟

در گفته‌های تک فرزندان، نوعی نگرانی از تنهایی والدین نیز قابل درک بود. آنجا که هستی می‌گفت: «اگر بخوام برم خارج از کشور زندگی کنم یا تحصیل کنم، مامانم تنها می‌شه». حمیدرضا هم گفت: «اگر بخوام ازدواج کنم، پدر مادرم تنها می‌شن. خودمم همیشه باید نگران تنهایی اونها باشم». ابوالفضل نگرانی خود را این چنین مطرح می‌کند:

«من چون یه دونه‌ام، یه حس خاصی همیشه نسبت به پدر

مادرم دارم. نمی‌دونم وقتی من نباشم اونها چطور می‌خوان
نبود من رو تحمل کنن؟ من اگه بخوام برم، کی قراره
کنارشون باشه؟ همیشه این نگرانی‌ها با منه و تا حالا هم راه
حلی براش پیدا نکردم».

شیوه تربیت

دختران و پسران رفتارهای تربیتی پدر و مادرشان را به دقت
بازگو کردند. گفتگوها نشان داد، شیوه تربیتی این گروه از
والدین، بر میزان استقلال و وابستگی فرزند اثر فراوانی
می‌گذارد. چنانچه بخواهیم دو مفهوم «استقلال» و «وابستگی»
تک فرزندها را روی پیوستاری نشان دهیم (به گونه‌ای که
هرکدام از این مفاهیم در دو سر این طیف باشند) تک فرزندها
یا بیش از حد مستقل نمایش داده می‌شوند و یا بیش از حد
وابسته و این بیش از آنکه ذاتی باشد، ناشی از همان تربیت
متفاوتی است که پدر و مادرهای تک فرزندان به کار
می‌گیرند.

کیمیا می‌گوید: «همیشه سعی می‌کنم مشکلاتم رو خودم
حل کنم». و مرضیه می‌گوید: «من از یازده سالگی یاد گرفتم

غذا درست کنم».

وابستگی برخی از تک فرزندها در گفتگوها کاملاً پیداست؛ مثل آیناز که گفت: «الآن یه ضعفی که دارم اینه که بیش از حد وابسته‌ام به مامانم» و بیان این حقیقت از زبان محمدپارسا: «چون خیلی از کارهام رو پدر و مادرم کردن، وابسته‌ام» و یا گفته‌های صریح مصطفی با این مضمون: «مهم‌ترین ضعفم اینه که من سعی نمی‌کنم خیلی مشکلاتم رو خودم حل کنم». حرف‌های عاطفه نیز نقش تربیتی والدین در رابطه با مفاهیم استقلال و وابستگی را یادآور می‌شود:

«چون تک بچه بودم، مادرم همه کارها رو خودش انجام می‌داد. از بچگی تا الآن یادم نمی‌اد که یک بار لباسم رو شسته باشم. مادرم اجازه نمی‌داد حتی کارهای مربوط به خودمو انجام بدم. خودش از روی دلسوزی یا محبت انجام می‌داد. من الآن که بزرگ شدم، می‌فهمم چقدر این رفتارها اشتباه بوده. البته بعضی وقت‌ها بهشون می‌گم که کاش اجازه می‌دادین خودم خیلی کارها رو می‌کردم تا شاید الآن بهتر می‌تونستم از

عهده انجام وظایفم بر پیام. حالا که وارد یه فضای بازتری مثل دانشگاه یا محیط کار شدم می فهمم خیلی چیزها رو بلد نیستم. هم سن و سال های من کارهایی مثل غذا درست کردن رو انجام می دن که من اصلاً بلد نیستم. من تازه دارم کارهایی که اونا بلدن رو تمرین می کنم».

بلوغ

بخشی از تجربه زیسته تک فرزند را می توان در قالب دو گانه «بلوغ زودرس / بلوغ دیررس» درک کرد. از این دو گانه برای توصیف رخداد بلوغ در یک دوره زمانی معین استفاده می شود.

مصطفی موضوع به بلوغ رسیدن خود را این گونه بیان می کند:

«مادر و پدرم سر کار می رفتن و در نتیجه کسی هم نبود. یعنی کسی که در واقع ذهنش در حد من باشه. چون بیشتر با بزرگترها بودم، به نظرم باعث شد که خیلی زودتر از هم سن های خودم بزرگ بشم. یعنی بلوغ خیلی خیلی سریعی نسبت به بقیه دوستان داشته باشم». آرزو در همین زمینه گفت:

فصل دوم: تجربه دختران و پسران تک فرزند ۳۵

«همیشه هم بازی‌های من بزرگتر از خودم بودن». و سهیل هم گفت: «اصلاً خیلی زود و به طرزى باور نکردنى پخته شدم». همچنین محمدرضا می‌گفت: «به خاطر بلوغ زودرس با کوچکترها حرفی برای گفتن نداشتم، نقطه مشترکی نداشتم» و هلیا نیز که بلوغی زورس را تجربه کرده بود، گفت: «با کسانی که از خودم بزرگترن زودجوش ترم، راحت ترم».

اما گاه تک فرزند، بلوغ اجتماعی را دیرتر از حد معمول آغاز می‌کند مانند «سبحان» که حرف‌های او را در ادامه می‌خوانیم:

«هرکی حرفی می‌زد یا هر زوری توی مدرسه می‌گفت راحت قبول می‌کردم؛ فکر می‌کردم صلاح من رو می‌خواد؛ در حالی که اونا هم سن و سال خودم بودن؛ یا مثلاً می‌گفتن، ساکت بشین حرف نزن، در حالی که خودشون با هم خیلی حرف می‌زدن. من تا می‌اومدم صحبت کنم، می‌گفتن تو حرف نزن چون صدات اذیتمون می‌کنه. بدون اینکه کوچکترین اعتراضی بکنم، راحت قبول می‌کردم. هر چیز

دیگه‌ای هم می‌گفتن، قبول می‌کردم».

فعالیت‌ها

از لابلای حرف‌های دختر و پسرها، مفاهیم «فعالیت انفرادی / فعالیت گروهی» بیرون کشیده شد. دریافتیم که گاهی آنان به سوی فعالیت انفرادی کشیده شده‌اند؛ مثل امیرعلی که گفت: «من محل کارم رو با کوچکتین آخم و ایرادی تغییر می‌دم. فقط کافیه فضای کار به میلم نباشه، اونوقت هرگز کارمو ادامه نمی‌دم» و یا محمد امین که گفت: «نمی‌تونم خودم رو با گروه هماهنگ کنم که یه کار رو بکنیم. دوست دارم همه چیز اونی باشه که من می‌گم» و همچنین ریحانه: «من زیاد خوشم نیاد توی گروه کار انجام بدم. یه مقدار توی کار گروهی ضعیفم. دیگران همش از من می‌زنن جلو، من تنهایی راحت‌ترم.» بنیامین در این باره اظهار کرد:

«چند بار برای خودم پیش اومده که با دوستانم برای کار گروهی همکاری کنم، ولی پیش خودم ترجیح دادم که تنهایی کار کنم. این شاید ضعف یا علاقه باشه، ولی ترجیح

دادم که کار رو به صورت تکی، خودم انجام بدم». گاهی هم تک فرزندان فعالیت گروهی را بر می‌گزینند؛ مانند هلیا که گفت: «در دانشگاه که کار گروهی داشتیم، هیچ مشکلی نداشتم». یاسمین نیز درباره پذیرش کار گروهی بیان کرد: «من خودم شخصاً به عنوان یک فرد، کار گروهی رو قبول دارم و سعی می‌کنم منعطف باشم. در محل کارم رئیس واحدمون خیلی روی این مبحث تأکید داره که حتماً باید کار گروهی داشته باشیم».

فصل سوم:

آیا ایرانیان نظرشان را تغییر می دهند؟

این مسأله روشن نیست که آیا می‌توان به طور معقول از خانواده‌هایی با درآمد متوسط، انتظار داشت که به قدر کافی بچه بیاورند تا جامعه خود را از پیشامدهای منفی حفظ کنند؟ گروهی به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند؛ اما بسیاری از مردم فکر می‌کنند که مثلاً اگر دولت از آن‌ها بخواهد برای جلوگیری از رشد منفی جمعیت، بیش از یک بچه بیاورند، خودخواهانه و غیرواقعی است. از سوی دیگر، هشدار نسبت به پیامدهای تک فرزندی نیز تأثیر چندانی نداشته و ابداً دلگرم‌کننده نیست. نظر دیوید هیوم در اینجا قابل تأمل است. وی می‌گفت: «در طبیعت انسان هیچ صفتی وجود ندارد که

موجب شود خطاهای مهلک‌تر از خطای فعلی را جدی بگیریم. هیچ کرداری ما را به ترجیح آن چیزی سوق نمی‌دهد که در آینده دور و دورتر وجود داشته باشد». بالاتر از سخن هیوم، حتی کسانی با پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه ممکن است سرانجام به یک بچه بسنده کنند؛ چه رسد به خانواده‌های کم درآمد که موضوعات اقتصادی همیشه برای آنان در اولویت است.

افزون بر این، «آینده‌نگری» در ایران دشوار بوده و قانون‌گذاران نیز در انتخاب میان وضع قانون حمایتی و اصلاح منش مردم سرگردان مانده‌اند. با این همه، مدیران و قانون‌گذاران همیشه می‌خواهند به مردم عادی یاد بدهند که چطور باید از پس مشکلات اقتصادی برآیند؛ [آن هم] بدون آنکه بیشتر آنها در زندگی روزمره با دشواری‌های زندگی روبرو شده باشند. این رویکرد می‌تواند به معنای عدم آگاهی از دیدگاه‌ها و اولویت‌های جامعه باشد؛ مانند انتظار از مردم برای چشم‌پوشی از درآمدشان به امید مصونیت یافتن از

فصل سوم: آیا ایرانیان نظرشان را تغییر می‌دهند؟ ۴۱

تهدیدهای تک فرزندی. البته جمعیت‌شناسان نیز بارها تهدیدهای ناشی از ادامه روند تک فرزندی را در کشور گوشزد نموده‌اند. اما مردم چگونه فکر می‌کنند؟ آیا مردم پس از مقایسه میان خطر تک فرزندی با موضوعات دیگر (به‌ویژه اقتصاد) به درک مشترکی با جمعیت‌شناسان و مسئولان می‌رسند؟

در کشوری که شمار حاشیه‌نشینان به ۱۹ میلیون نفر رسیده است، در کشوری که میلیون‌ها نفر با بحران آب دست و پنجه نرم می‌کنند، در شرایطی که بسیاری از مردم با از دست دادن شغل بیکار می‌شوند؛ انتظار اینکه خانواده‌ها مانند شرایط عادی رفتار کرده و خودشان را از خطر حفظ کنند، سختگیرانه است. پس آیا با وجود این دشواری‌ها می‌توان کاری کرد؟ آری. تصمیم مردم برای تک فرزندی همیشگی نیست. ممکن است آنها با تغییر شرایط فردی و اجتماعی در تصمیم خود بازنگری کنند. بنابراین امید برای تغییر وجود دارد. بهترین کار این است که کاری انجام ندهیم! در واقع با توجه به شرایط

حاکم بر کشور، فعلاً از ترویج آشکار استراتژی «فرزند بیشتر» پرهیز نماییم. در کوتاه مدت، پرهیز از کارهایی مانند ابلاغ بخشنامه‌های کم اثر، بمباران تبلیغاتی و پُر کردن در و دیوارهای شهر از بنرهای ستایش «چند فرزندی» کافی است. سپس باید به دغدغه‌ها و نگرانی‌های پدران و مادران گوش فرا دهیم. سرچشمه تعابیر و تفاسیر آنها را شناخته و براساس آن ساز و کارهای روشنی را تدوین نماییم.

فصل چهارم:

مسئولیت والدین و آینده فرزند

گروهی از مردم نسبت به تأثیر رفتارهای خود بر جامعه بی تفاوت‌اند. بی‌شک این ویژگی یک جامعه ممتاز نیست اما برخلاف میل درونی، نمی‌خواهم درباره این عیب بزرگ سخنی بگویم. به جای آن، به همه والدین (حتی آنانکه نسبت به جامعه بی تفاوت‌اند) می‌گویم که دست کم، نسبت به تصمیم‌های مشترک زندگی و آینده خانواده خود حساس باشند. مگر نه آنست که سازمان جهانی بهداشت این مهارت را یادآوری کرده که «اعضای خانواده مهم‌ترین آدم‌های زندگی شما هستند». هر پدر و مادر خردمندی باید این اهمیت را درک کرده و بداند که سرنوشت یکایک اعضای خانواده به

تصمیم‌ها و انتخاب‌های او وابسته است. انتخاب تک فرزندی راهکار مناسبی برای غلبه بر موانع اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی نیست. با این روش نه تنها دشواری‌ها را از پیش رو بر نمی‌داریم بلکه پیامدهای منفی آن را نیز برای فرزند خود به یادگار می‌گذاریم. هدف این جستار، یادآوری مسئولیت شخصی والدین برای پرهیز از تک فرزندی است. این یادآوری‌ها براساس تجربه زیسته تک فرزندان در فصل دوم بیان شده است. بخش‌هایی از این فصل در بردارنده نکاتی است که حتی برای والدینی که بر تک فرزندی پای فشرده‌اند نیز سودمند خواهد بود.

خودخواهی

چنانکه در فصل نخست گفته شد، گروهی از زنان نه به دلیل آرمان‌های فردی بلکه به دلیل چالش «مدیریت زمان» نقش‌های جایگزین مانند آزادی، فعالیت اجتماعی و اقتصادی را به جای «نقش مادری» می‌پذیرند. برخلاف تصور، این جایگزینی می‌تواند با هدف جلوگیری از اثر نامطلوب سایر نقش‌ها بر نقش مادری و نشانه‌اهمیتی باشد که زنان برای این

فصل چهارم: مسئولیت والدین و آینده فرزندان ۴۷

نقش قائل هستند. البته بسیاری این هدف گذاری را نادرست دانسته و بر این باورند که تک فرزندی به مراتب وقت بیشتری از والدین می گیرد. آنها چنین استدلال می کنند: اگر فقط یک فرزند داشته باشید، هنگامی که از سر کار به خانه می روید، کودکتان وقت زیادی را از شما خواهد گرفت. باید با او حرف بزنید، بازی کنید و وقت زیادی را سپری کنید. ولی اگر فرزند شما خواهر یا برادری (با دو یا سه سال اختلاف سن) داشته باشد، این هدف برآورده شده و نیازی نیست که تمام وقت در خدمت او باشید.

گروهی دیگر از زنان، خودخواهانه، کار، تحصیل و هر چیز دیگری را بر فرزندآوری ترجیح می دهند. جین سایفر در کتاب خود با عنوان «نیمه پنهان مادری» فکر و انگیزه این دسته افراد را در مصاحبه هایی که با آنان انجام داده، آشکار می سازد. او گزارش می کند: یک فرد اهل ادبیات نیویورکی، خودش را چنین توصیف می کند: «حمایت کننده خودخواهی». سایفر می گوید: «او همه فکرش زندگی و حیات

خودش است و زندگی دیگران را خیلی به خود مربوط نمی‌داند». وی می‌گوید: «چیزی دیگر نمانده که کارم به سر منزل مقصود برسد؛ امسال نمی‌توانم بچه‌داری کنم؛ اگر زمان کاری‌ام را به نیمه وقت تقلیل دهم، همه تلاش‌هایم بر باد است. تابستان گذشته با خودم گفتم وقتی از مسافرت برگشتم، به فکر بچه‌ای خواهیم بود. ولی مریض شدم و تا امسال، دنبال درمان مالاریا بودم. راستی! مسافرتان به ترکیه را چه کنیم؟! تابستان آینده می‌خواهیم برویم ترکیه!» همین مصاحبه شونده گفته بود: «فهمیده‌ام بچه‌ها زندگی را به طور فاجعه‌آمیزی، تغییر می‌دهند؛ آنها خوشی و لذت مسافرت و آرامش خلوت را به نگهداری، تحمل سر و صدا و کار اضافی تبدیل می‌کنند». ادامه گفته‌های این فرد در کتاب سایفر چنین آمده: «بچه‌داری مرا مجبور می‌کند زمان زیادی را به کارهایی پردازم که دوست ندارم. من وقتی سال‌ها پیش در جشن تولد کودکان شرکت می‌کردم، از آنها خوشم نمی‌آمد؛ از رفتن به سیرک بدم می‌آید؛ مثل این است که مرا به جهنم ببرند».

هرچند انگیزه آدم‌ها در کتاب سایفر خودخواهانه‌تر از کسانی است که در این کتاب گاهی برای انتخاب تک فرزندی سرزنش شده‌اند؛ اما این چیزی را تغییر نمی‌دهد و همچنان تک فرزندی به اندازه خود اسف‌بار است! همچنین به نظر نمی‌رسد که این روایت، فاصله زیادی با وضعیت جامعه ما داشته باشد. فکرها و انگیزه‌های بیان شده ناآشنا نیستند و هرکس نمونه‌هایی از آنها را شنیده است. البته می‌توان اندکی از انتخاب بد زنان گروه نخست چشم پوشید؛ زیرا هدف آنها ایجاد سازگاری بین نقش مادری و سایر نقش‌های اجتماعی بوده و خودخواهی منجر به انتخاب تک فرزندی نشده است.

در جامعه ایران به دلایل گوناگون کشتش برای فردگرا شدن و عمل خودخواهانه وجود دارد که این بستر می‌تواند در بی‌فرزندی و یا تک فرزندی تبلور یابد. به نظر می‌رسد نقش‌های اجتماعی و از آن بالاتر «به خود پرداختن» آنچنان برای بسیاری از زنان اولویت یافته که از آوردن فرزند دوم سر باز می‌زنند. بی‌هیچ پیام‌پندآموزی می‌خواهم بگویم که

پرورش و تربیت فرزند هم مانند تفریح، کار و تحصیل، بخشی از زندگی بشر بوده و هست. بنابراین باید راه سعادت‌مندانه‌تر را برگزینیم. بینیم کدام انتخاب، لذت زودگذر است و کدام یک دوام بیشتری را در پی دارد؟ وجدان اخلاقی با تک فرزندی آسوده‌تر است یا با بیش از یک فرزند داشتن؟ داوری درباره این گزاره‌ها را به خوانندگان گرامی وامی‌گذارم.

کودک شهریار

شاید آن گروه از والدین که برای ارتقاء کیفیت زندگی و تربیت ایده‌آل، به تک فرزندی روی می‌آورند به اندازه کسانی که بدون «آگاهی»، از مُدِ تک فرزندی پیروی می‌کنند، قابل سرزنش نباشند. هرچند که وسواس گونه در پی تربیت ایده‌آل بودن، خود نشانه اضطراب بوده و نیز با متوقف‌نمودن زندگی، بهبود شرایط رخ نمی‌دهد بلکه باید در مسیر کمال بودن را کافی دانست. اما هدف در اینجا نقد تربیت ایده‌آل نیست؛ مشکل از انتخاب گروه دوم است که در عین نارضایتی، باز تک فرزندی را برمی‌گزینند. بارها شنیده ایم که گفته‌اند: در دوران بچگی هیچ گاه اتاق شخصی نداشتند اما الآن باید حتماً

فصل چهارم: مسئولیت والدین و آینده فرزندان ۵۱

حریم خصوصی برای آنها ایجاد کنند؛ یا اینکه تک فرزندان با پافشاری به روزترین دستگاه تلفن همراه را می‌خواهد. یا پسری در آستانه سی سالگی و با وجود آگاهی از تحمل رنج پدرش برای تأمین هزینه‌های زندگی، از وی پول و امکانات فراوان می‌خواهد. در مواجهه با این نمونه‌ها، پرسش پیش می‌آید که چه کسی پدر و مادر را مجبور کرده که با دست خود چنان جایگاهی برای او بسازند که دیگر نتوانند از پس نیازهایش برآیند؟ پاسخ شاید خیلی سرراست نباشد اما اگر آن گروه از والدین را که به دلایلی از بالا بردن جایگاه فرزند رضایت دارند را در نظر بگیریم، کار، ساده‌تر می‌شود؛ زیرا آنگاه با پدر و مادرهایی روبرو خواهیم بود که علی‌رغم عدم رضایت از این وضع، یا خود، کودک شهریار پرورانده‌اند و یا با این جو، همراهی و همدلی نموده‌اند. بنابراین منطقی نیست که از شرایط خودساخته‌ای که همچنان در مسیرش هستند، گلایه نمایند. باز هم تأکید می‌شود که نخستین تصمیم مهم والدین پرهیز از تک‌فرزندی است زیرا تک‌فرزندی، خود،

احتمال پرورش کودک شه‌ریار را افزایش می‌دهد. اگر این مهم را زیر پا نهاده شد، باید در برابر خواسته‌هایی که به سود فرزند نیست با اقتدار ایستاد؛ نه آنکه هدف تنها راضی نمودن کودک و برآوردن خواسته‌های او باشد. البته، موضوع کودک شه‌ریار فقط در رابطه با تک فرزندها مصداق ندارد بلکه ممکن است شیوه تربیتی به گونه‌ای باشد که دو یا سه فرزند نیز ویژگی‌های کودک شه‌ریار را داشته باشند. در واقع، به دلیل ناآشنایی والدین با اصول نخستین تربیتی، یک یا چند بچه داشتن آنها تفاوتی نداشته و راه‌های نادرست را برای تربیت فرزند در پیش می‌گیرند.

تنهایی بی‌پایان

تنهایی یکی از مفاهیمی بود که در تجربه زیسته دخترها و پسرها بارها به آن اشاره شد. در دنیای امروز موضوع تنهایی گریبانگیر بشر شده و در این میان کودکانی که تک فرزندان بیشتر این احساس را دارند. مهدکودک‌ها و مدارس نیز نمی‌توانند جای خانه را بگیرند؛ زیرا در بافت خانه، خواهر و برادرها همتای یکدیگرند؛ از یکدیگر حمایت می‌کنند؛ به

فصل چهارم: مسئولیت والدین و آینده فرزندان ۵۳

یکدیگر می‌تازند؛ از یکدیگر می‌آموزند. آنها از الگوهای مرادده‌ای خاص برای گفتگو و مشاوره و همکاری و رقابت استفاده می‌کنند. آنها می‌آموزند چگونه قهر و آشتی کنند؛ چگونه از دیگران یاد بگیرند و چگونه هویت خود را به دیگران نشان دهند (مینوچین، ۱۹۷۴). همه اینها کودک را برای زندگی در جامعه و رویارویی با آدم‌ها آماده می‌سازد.

تنهایی در سن بالا نیز تک فرزندها را رها نمی‌کند. چه بسا هنگام پیری و مرگ والدین، تنهایی آنها دو چندان شود زیرا خواهر یا برادری ندارند. باید به تنهایی از والدین خود مراقبت کنند و در صورت مرگشان سوگ از دست دادنشان را تحمل کرده و همه کارها را خود به انجام برسانند.

شوربختانه تنهایی تک فرزندان با روش‌های جایگزین اشاره شده در فصل‌های پیشین، مانند تقویت روابط و یا با فعالیت‌های سازنده، حیوانات، دنیای مجازی، فرزندخواندگی و فرو رفتن در تخیل نیز التیام نمی‌یابد. این جایگزین‌ها هرگز کیفیت رابطه واقعی با اعضای خانواده به‌ویژه خواهر و برادر را

ندارند. در روابط خواهر و برادر حس عاطفی قوی و درگیری متقابل وجود دارد در حالی که جایگزین‌هایی که از آنها نام برده شد، بیشتر جنبه کارکردی دارند و فرد در نبود روابط اصلی و صمیمی خانوادگی، به ناچار سراغ آنها می‌رود. البته این جایگزین‌ها تا اندازه‌ای جبران‌کننده هستند ولی در بسیاری از موارد کاملاً بی‌تأثیرند. بنابراین پدر و مادر در برابر تنهایی و آینده فرزندان مسئولند. باید در برابر تنها از مدرسه بازگشتن آنها، تنها غذا خوردنشان، تنها درس خواندنشان، تنها بازی کردن‌هایشان و سرانجام هم تنها ماندنشان، پاسخگو باشند.

آینده مبهم

پیشتر گفتیم یکی از دلایلی که مردم، تک فرزندی را برمی‌گزینند، موضوع ابهام در آینده زندگی زن‌اشویی است. معمولاً نخستین توصیه دوستان و آشناسیان به زوج‌هایی که با یکدیگر ناسازگارند این است که بچه‌دار نشوند. این سخن شاید در مورد زوج‌هایی که فرزندی ندارند درست باشد اما خانواده‌های تک‌فرزند لزوماً نمی‌توانند این توصیه را به کار

فصل چهارم: مسئولیت والدین و آینده فرزندان ۵۵

بندند؛ زیرا به دلیل همین نامبهم بودن آینده خانواده و رُخ دادن جدایی، تک فرزندان تنها تر شده و آسیب خواهد دید؛ در صورتی که با داشتن خواهر و برادر می‌توانند در کنار هم بوده و به حمایت از یکدیگر پردازند. برخلاف تصور رایج، آوردن فرزند دوم در شرایطی که احتمال جدایی پدر و مادر می‌رود دور از عقل نخواهد بود. بنابراین هرگاه افراد با چنین شرایطی روبرو شدند، بهتر آن است که به جای تسلیم و پذیرش باورهای کلیشه‌ای، به آینده فرزندان خود با درنگ بیشتری اندیشیده و راه درست را برگزینند.

نگرانی‌های مخرب

به نظر می‌رسد نگرانی‌های والدین تک فرزندان پایانی نداشته و آنها پیوسته نسبت به امور فرزندشان حساسیت و نگرانی نشان می‌دهند. نداشتن تجربه فرزندپروری سبب می‌شود که در قبال هر ناکامی و اتفاقی، خیلی زود برآشفته و نگران شده و دچار وسواس شوند. آنها حتی گاهی در خصوص سلامت جسمانی فرزند خود هم دیدگاه کمال طلبانه‌ای داشته و انتظار دارند همه چیز، درست و کامل پیش

برود. چنین حساسیت‌هایی، احساسی را در کودکان به وجود می‌آورد که گویی افراد مهمی هستند. هنگامی که فکر کنند مهم‌اند، مسئولیت غیر طبیعی پیدا می‌کنند. بدین ترتیب که خود را مسئول پاسداری از قوانین، ارزش‌ها و توقعات خانواده دانسته و حتی به اشتباه، خودشان را مسئول برطرف نمودن کاستی‌های والدین می‌دانند و پیوسته در پی آنند که نیازهای عاطفی و یا آرزوهای برآورده نشده آنها را برآورده کنند. سرانجام این نگرش و احساسات، بروز رفتارهای نامطلوب در فرد بوده و زندگی را دچار اختلال می‌کند.

بایسته است تا بار دیگر از تنهایی سخنی گفته شود؛ اما این بار به شکل نگرانی‌های مخرب. چنانکه در تجربه زیسته دختر و پسرهای تک شاهدیم بودیم، نگرانی آنها نسبت به والدینشان غیر عادی بود. شاید از دید بسیاری، فرزندی که چمدانش را بسته و راهی سفر می‌شود، عادی‌ترین کار زندگی را انجام می‌دهد. اما این کار برای تک فرزند چه حسی دارد؟ برای والدینش چطور؟ آیا هنگامی که خانه را ترک می‌کند،

فصل چهارم: مسئولیت والدین و آینده فرزندان ۵۷

طرفین می‌توانند به چهره یکدیگر نگاه کنند؟ والدین که جز او کسی را ندارند. این «او» خلاصه می‌شود در همه زندگی آنها. اگر باشد آنها شادند و اگر نباشد پیوسته دلتنگ‌اند و بی‌تاب. بنابراین والدین وظیفه دارند که نگرانی‌های مخرب را از خانواده خود دور نموده و درباره این امر مهم - که نیک‌بختی و یا تباهی زندگی خود و فرزندشان را در پی دارد - تصمیم درستی بگیرند.

بلوغ زودرس

تک فرزندها معمولاً والدین خود را به عنوان تنها افراد بالغ خانواده الگو قرار داده و در نتیجه زودتر وارد دنیای بزرگسالی می‌شوند. آنها از نظر روحی و روانی به سرعت رشد کرده و دنیا را از دید بزرگسالان می‌بینند. به تعبیر آدلر: «تک فرزندان کانون توجه می‌مانند. اغلب زود پخته می‌شوند و رفتارها و نگرش‌های بزرگسال را نشان می‌دهند». شاید در آغاز، این موضوع جدی گرفته نشود اما با نگاهی به دیدگاه روانشناسان درباره بلوغ زودرس در خواهیم یافت که اگر کودک دنیا را از پشت عینک بزرگسالی ببیند دردسرها فرین خواهد بود. پیرو

(۲۰۰۴) در مطالعه‌ای که در مورد کودکان حدود پنج ساله انجام داد به این نتیجه رسید کودکانی که خواهر یا برادر ندارند در مقایسه با کودکان هم سن و سال که تک فرزند نیستند، مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی ضعیف‌تری دارند (مرادی، ۱۳۹۱). چنانچه پدر و مادر ریسک تک فرزندی را پذیرفته و به آن تن دادند، دست کم برای کاهش اثر منفی این پدیده، شرایطی را فراهم کنند که کودک بیشتر در محیط همسالان قرار گیرد تا تجربه رفتارهای خاص گروه سنی‌اش را به دست آورد. این کار باعث یک تجربه «خود به خودی» در کودکان شده و رفتارشان را تنظیم خواهد کرد. نقش والدین نیز تنها هدایت کلی و نظارت خواهد بود؛ کاری که در دهه‌های گذشته والدین انجام می‌دادند. بچه را آزاد می‌گذاشتند تا با دیگر بچه‌ها بازی کند. گاهی همبازی‌های او را هول می‌دادند و گاهی او آنها را هول می‌داد، با دیگری درگیر می‌شد و گاهی هم دیگری با او. بچه‌ها در همین بازی‌های ساده، تعامل و ارتباط را آموخته و از نظر تربیتی

فصل چهارم: مسئولیت والدین و آینده فرزندان ۵۹

تنظیم می‌شدند. در اهمیت این موضوع همین بس که وقتی از روانکاو مشهوری می‌خواهند مهم‌ترین توصیه تربیتی خود را برای همه پدر و مادرها از آغاز تولد تا ۲۰ سالگی فقط به مدت پنج ثانیه بیان کند، در پاسخ می‌گوید: «دوست خوبی برای بچه‌ها بخرید. یعنی اینکه کودکان را یاری کنیم تا بیشتر وقتشان را با همسالان خوب خود سپری کنند. اگر چنین کردیم آنها رابطه برابر، سالم و انسانی را یاد می‌گیرند». اهمیت این توصیه برای والدین تک‌فرزند دو چندان است زیرا کودکان تک‌به دلیل نداشتن خواهر و برادر نیاز بیشتری به وقت‌گذرانی با دوستان را دارند.

آرامش و سرمایه روانی

بچه‌ها عامل مهمی هستند برای آنکه خانواده گِردِ یکدیگر بیایند. شور و بازی کودکان، سلامت روان ما را خواهد افزود. این نشاط بی‌هزینه با تک‌فرزندی به وجود نمی‌آید. در محیط‌های فامیلی نیز همین اثر دیده می‌شود. من بارها دوستان و آشنایان خود را دیده‌ام که با چه شوقی از نسبت‌های فامیلی سخن می‌گویند. شاید شما هم بدون آنکه کسی بخواهد

کارکردها و سودمندی انتساب به دیگران را برایتان بگوید خودتان آن را حس کرده باشید. اما فکر می‌کنید با رویه‌ای که در پیش گرفته شده، دوباره این حس‌ها تجربه خواهد شد؟ اگر وضعیت تک فرزندی در جامعه ایران ادامه یابد، احتمال تکرار چنین تجربه‌هایی کاهش یافته و بسیاری از واژه‌ها، برای فرزندان ما مفهوم خود را از دست خواهند داد؛ مثلاً «برادر» و «خواهر» مفهوم عینی خود را از دست داده و تنها بدل به یک لغت می‌شوند. پس از گذشت یک نسل، برای مفاهیم خاله، دایی، عمو و عمه نیز همین اتفاق می‌افتد. در واقع با گذشت زمان کسانی که به ما منتسب می‌شوند، کمتر خواهد شد در حالی که هرچقدر شمار آدم‌های منتسب به ما بیشتر باشند بر آرامش‌مان در زندگی افزوده خواهد شد. تجربه و ادراک مستقیم روابط انسانی در قالب زندگی خانوادگی به شکل سنتی آن، می‌تواند برای افراد بسیار سودمند باشد. افزون بر اینکه، یک همشیر می‌تواند به رشد فرزند بسیار کمک کند (ساظوریان و دیگران، ۱۳۹۳)، احساس داشتن «خواهر» یا

فصل چهارم: مسئولیت والدین و آینده فرزندان ۶۱

«برادر» در خانواده اصلی و داشتن «عمو»، «عمه»، «دایی» و «خاله» در شبکه خویشاوندی سبب بهبود سلامت روان می‌شود. براساس یک اصل روانشناختی احساس اینکه ما قابل اتکا کردن برای دیگران هستیم و اینکه به دیگران اتکا داریم، به انسان آرامش می‌دهد. بنابراین اگر پذیرفته‌ایم که آدم‌های منتسب به فرزندان ما می‌توانند آرامش روانی ایجاد کنند (و اگر نبود این آرامش برایمان تلخ است) پیشنهاد می‌شود برای چندمین بار به سرانجام انتخابمان بیشتر بیندیشیم.

تک فرزندی خواه انتخاب ما باشد، خواه تحمیل شرایط بیرونی، نه تنها در ساختار جمعیت‌شناسی بلکه در همه ابعاد شخصیت فرد در آینده نیز نقش بسزایی دارد (مرادی، ۱۳۹۲). نکته مهم، دوراندیشی و در نظر گرفتن هزینه - فایده در تصمیم‌هاست. باید میان آسوده به سینما و رستوران رفتن، از گریه‌های بچه در امان ماندن، تفریح و خواب راحت و همه سودمندی‌هایی که بیش از یک فرزند داشتن نصیب والدین می‌کند، یکی را برگزید. کیفیت و دوام مزایای ناشی از

انتخاب هر کدام از این دو راه را باید موشکافانه سنجید و جسورانه در راه درست گام برداشت. بر این باورم که نباید در انتخاب خود، فریب خوشی‌های کم‌دوام زندگی و سختی‌های امور پیش پا افتاده مانند، پوشک!، شیر خشک!، مدرسه و مانند اینها را بخوریم.

فراموش نکنیم که در این کتاب موضوع تک فرزندی تنها از جنبه فردی و خانوادگی آن مورد بررسی قرار گرفت. اگر اجتماع هم به میان آورده می‌شد، آنگاه باید از نگرانی‌های بسیاری سخن می‌گفتیم. بدانیم آینده جامعه‌ای که نیروی جوانش رو به سالمندی رفته (و نیروی جایگزینی برای آن وجود ندارد) با تأثیر سوئی که بر اقتصاد، فرهنگ و جامعه می‌گذارد، درخشان نخواهد بود.

